

۳-۳. چون سبوی تشنه، محمدجعفر یاحقی، چاپ دوم، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۵.

کتاب حاضر از معروف ترین کتاب‌های درسی در حوزه ادبیات معاصر است. نثر روان، شیوا و ساده از ویژگی‌های بارز این کتاب است. البته در برخی عبارات نارسایی دیده می‌شود. به عنوان نمونه «در تصاویر بهار آهنگ کلام قدما طنین انداز نیست» (ص ۳۵). از نظر رعایت فنون نگارش و رعایت قواعد زبان فارسی کتاب یکدست و نسبتاً خوبی است و اشکالات دستوری در آن زیاد نیست. مؤلف محترم سعی کرده تا حدودی از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی استفاده کند، به جز در برخی موارد که تعبیرات و ترکیبات رنگ محاوره‌ای می‌گیرد: (مثل جناح نوگرا ص ۸۰ و به باد انتقاد گرفتن، ص ۸۱)، ژورنالیستی (مثل چهارچوب، ص ۱۲۶، از ناچاری ص ۲۱۶) و سیاسی (به عنوان نمونه ترکیبات مارکسیستی مثل آرمان‌های طبقه کارگر، حکومت نیمه فئودالی قاجار ص ۷۶) «محمدحسین شهریار در سرودن انواع شعر سنتی فارسی از قصیده و مثنوی گرفته تا غزل و رباعی مهارتی داشت. گذشته از این، در طریق نیمایی نیز طبع آزمایی کرده و قطعات زیبایی چون «ای وای مادرم» و... از خود به یادگار گذاشته است. در اشعار نیمایی او به ویژه در «پیام به انیشتن» روح انسان دوستی و همدردی با جهان انسانی

گرفتار در چنگال تمدن صنعتی موج می‌زند تا حدی که زبان او گاهی به مرز شعار نزدیک می‌شود (ص ۱۷۰).

در کتاب حاضر، نگارنده سعی کرده در نقل منابع و مآخذ امانت را رعایت کند. در متن، فهرست مطالب با محتوای متن هماهنگی دارد و محتوای متن نسبت به عنوان آن جامعیت دارد. سخن فرجامین اینکه مؤلف در این کتاب به جای مقدمه و پیشگفتار، از عنوان دیباچه استفاده کرده است و آن را در ۴ صفحه ارائه داده است، اما عنوان دیباچه در این کتاب با توجه به اینکه دیباچه به سیاق نویسندگان قدیم معمولاً چکیده کل کتاب است - مثل دیباچه گلستان و بوستان و .... - جز شباهت اسمی، از لحاظ محتوایی هیچ همگونی با دیباچه ندارد.

هرچند کتاب در حالت کلی ساختاری متناسب با سرفصل‌ها دارد، نمی‌تواند پاسخگوی دقیق انتظارات دانشجو در محدوده این درس باشد؛ زیرا وجه غالب گزینش و تدوین آن گذشته نگر و محصور در فضای پیش از انقلاب است و جای ذکر بسیاری از بزرگان ادب فارسی اعم از شعرا و نویسندگان و وقایع بزرگ تاریخ معاصر، از جمله قیام جنگل و پانزده خرداد که در ادبیات معاصر تأثیر فراوانی گذاشته اند، خالی است و جای آن بود تحلیلی‌های درخور از این‌گونه وقایع و تأثیر آنها بر شعر و ادب معاصر، عرضه می‌شد.

عمده‌ترین نکات مربوط به نقد و بررسی کتاب عبارت‌اند از:

۱. اگرچه در مجموع مطالب کتاب در هر فصل و در کل متن از یک انسجام و تسلسل منطقی تبعیت می‌کند؛ از یک چشم انداز، کتاب حاضر در این زمینه ایراداتی دارد. زیرا اگر بپذیریم تسلسل و ترتیب مطالب آن بر مبنای گذر تاریخی است پس می‌بایست به ترتیب از دوران مشروطیت به دوران

رضاشاه، سپس جنگ جهانی دوم و کودتای ۳۲ و ... ارجاع داده می‌شود؛ اما مؤلف بر خلاف این در تقسیم‌بندی و با وجود استفاده از واژه «عصر» در عناوین بخش‌های آنکه مناسب با دوره‌بندی تاریخی است، عملاً در تقسیم‌بندی کتاب بر اساس نظم و نثر عمل کرده و به اشتباه برای نظم یک عصر (مثلاً عصر نیمایی) و برای نثر عصر دیگر (عصر ادبیات داستانی) قائل شده، حال آنکه هر دو مربوط به یک عصر هستند؛

۲. نگارنده در بسیاری مواضع از منابع دست اول بهره نبرده است؛
۳. کتاب حاضر در برخی موارد مثلاً در صفحات ۵۸ - ۲۴ از نظر طبقه‌بندی موضوعی ضعف دارد، چنان‌که در صفحات مذکور چهره‌های دوره بیداری را به جناح سنت‌گرا، جناح برزخ؟! و گروه شاعران مردم، تقسیم کرده است که این تقسیم‌بندی جامع و مانع نیست. به‌عنوان نمونه می‌توان به سنت‌گرا دانستن ادیب الممالک و بهار از سوی مؤلف اشاره کرد که اینها با وجود سنت‌گرا بودن اشعار مردمی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف دارند؛
۴. در این کتاب از صفحه ۵۹ تا ۷۵ به بیان و تبلیغ شعر نو اختصاص یافته و نام آن‌هم «عصر نیمایی» نهاده شده است. در این باره اولاً اگر داوری علمی ملاک باشد نباید این همه به شعر نو پرداخته می‌شد، ثانیاً در اثنای این صفحات بیش از ۱۵ صفحه به شخص‌نیما اختصاص یافته است که این نوعی افراط است؛
۵. مؤلف در صفحه ۸۲، تقی رفعت را عضو حزب دموکرات و هم‌رزم شیخ احمد خیابانی ذکر می‌کنند؛

۶. در صفحه ۸۶ به طور ناخواسته همه جانبه‌نگری را فرو می‌گذارد و به‌رغم فراز و نشیب‌های برخی از ادوار معاصر می‌نویسد: «با همه این احوال در دوره مورد بحث، تحولی چشمگیر در زمینه آموزش و پرورش، فرهنگ و اقتصاد جامعه پدید آمد»؛
۷. مؤلف به طور ناخواسته به برجسته‌سازی غیر متعارف یا تعریف و تمجید فراتر از عرف علمی برخی شاعران و نویسندگان پرداخته است. به عنوان نمونه به مواردی از آن در ذیل اشاره می‌شود: نگارنده با وجود یادآوری مارکسیست بودن لاهوتی (ص ۷۳) از او ستایش خاصی می‌کند و درباره او می‌نویسد: او «شعر خود را سلاحی برای تحقق آرمان‌های طبقه کارگر می‌دید»؛
۸. نگارنده در صفحه ۱۰۱ مطلبی درباره مسئله «نفت» آورده و تحلیل خویش را مستند به کتاب مهدی بهار تحت عنوان *میراث خوار استعمار* کرده‌اند، در حالی که کتاب مزبور چندان پایه و مایه علمی ندارد و مشهور است که به سفارش یکی از دولت‌های استعماری نوشته شده است. بنابراین استناد به چنین کتابی شایسته نیست؛
۹. از صفحه ۱۰۳ به بعد به‌ویژه از صفحه ۱۰۴ (سطرهای اول و دوم و سوم) کاربرد عبارات «اندیشه‌های کارگری» و نسبت دادن آن به حزب توده، بدون هیچ توضیحی معلوم نیست چه ضرورتی دارد و مخصوصاً ذکر شعر شیبانی که مشتهر به مارکسیسم و اندیشه‌های کمونیستی است در صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵، ۱۰۶ و از ص ۱۰۹ به بعد تأمل برانگیز است؛

۱۰. با عنایت به درک عمیق مؤلف محترم از نقش جناح‌های مذهبی از یک سو و از دیگر سو اشاره ایشان بعضاً به دستاوردهای غیرمفید شعر نو و نوگرایان در حوزه درونمایه که طی صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ متذکر شده‌اند (مثل شماره ۲۱۳ ص ۱۱۷)، جای آن بود مؤلف دانشور که در عین حال آن همه به تشویق نوگرایان و تبلیغ نوگرایی پرداخته‌اند، نه نقش فرهنگ بومی و انعکاس مضامین و درونمایه‌های دینی را در سراسر این دوره یادآور می‌شدند؛
۱۱. به نظر می‌رسد داوری مؤلف محترم درباره‌شاملو و توللی کمی یکجانبه است و به تمام ابعاد شعر و زندگی آنان اشاره نشده است و همچنین لازم بود مباحث مربوط به فروغ فرخزاد از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۱۳۲ همه جانبه، جامع و نیز در حد ضرورت و منتقدانه مطرح می‌شد، حال آنکه نوشته از نوعی شیفتگی حکایت می‌کند؛
۱۲. نگارنده در صفحه ۱۴۳ گروهی از شاعران معاصر مثل میمنت میرصادقی، سپانلو، اوجی، احمدی، صفارزاده، و دکتر شفیع‌کدکنی و ... را در شمار جناح شعر مقاومت دانسته است. البته آوردن احوال و آثار شاعرانی تحت عنوان جناح مذهبی شعر مقاومت از جمله موسوی گرمارودی، مهرداد اوستا، صفارزاده، و دیگران از نکات ارزنده و بدیع کتاب است؛
۱۳. در بخش ادبیات داستانی که از صفحه ۱۹۲ شروع می‌شود «واقع‌گرا» خواننده شدن جمالزاده که عموماً اول بار این نامگذاری از سوی چایکین روسی صورت گرفت و از طریق آرین‌پور و دیگران در فضای تاریخ ادبیات و نقد ادبی معاصر راه یافت، تا حدودی جای تأمل دارد. اگر همه جانبه تحقیق شود بی‌گمان اطلاق لقب «رمانتیست» به جمالزاده درست‌تر از «رئالیست» برای

ایشان خواهد بود. شایان ذکر است، لقب رئالیست عموماً از سوی مارکیست‌ها به جمالزاده، آن هم به دلیل منافع مسلکی در زمانی خاص اطلاق شده است. چنین لقب دادن‌ها به هدایت نیز با همین دواعی مذکور در صفحه ۱۹۹ متأثر از تعمد طرفداران مارکسیسم رواج یافته بود؛

۱۴. در صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳ لازم بود به تناسب بحث هادرباره صادق چوبک به اجمال بحث می‌شد؛

۱۵. مؤلف در صفحات ۲۵۳ - ۲۵۴ می‌نویسد: شعر انقلاب بنا به دلایلی به شعر نو نیمایی توجه نداشته است که از جمله آن دلایل، غربی بودن این نوع شعر است که با شعر انقلاب که مبتنی بر مذهب است تناسب ندارد. در پاسخ باید گفت که شعر انقلاب از همان آغاز با شعر نو نیمایی همراه بود و شعرایی مثل قیصر امین پور، طه حجازی، حسن حسینی، اسرافیلی و ... به سبک نیما شعر می‌گفتند و شعرایی مانند سلمان هراتی و عبدالملکیان و ... شعر سپید می‌سرودند (ر.ک اولین جنگ سوره، انتشارات حوزه اندیشه و هنر، سال ۱۳۵۹)؛

#### پیشنهادها

مؤلف محترم و دانشمند کتاب می‌تواند در خصوص مواردی که به تفصیل و مستند در متن کامل نقد در به آنها اشاره شد تجدیدنظر نمایند و نیز موارد ذیل را نیز در نظر گیرند:

۱. اصلاح طراحی و ساختمان کتاب بر مبنای دوره‌بندی‌های علمی، تاریخی مبتنی بر حوادث تعیین‌کننده ادبی و اجتماعی و تطور فرم‌ها و قالب‌ها و

- درونمایه‌ها و حذف عصر نیمایی و ادبیات داستانی (که از نظر تاریخی متداخل هستند)؛
۲. مختصر کردن و در عین حال بیان انتقادی مباحث مربوط به شخصیت‌های ادبی از جمله نیما، شاملو، دولت‌آبادی، براهنی و فرخزاد، وغافل‌نماندن از بررسی و تحلیل اندیشه‌های شخصیت‌هایی چون آل‌احمد، شریعتی و محمدرضا حکیمی؛
۳. استخراج و بررسی عناوین فرعی و جزئی از قالب‌ها و درونمایه‌های ادبیات انقلاب اسلامی، مانند تحول شخصیت‌های داستانی، تیپ‌ها (مثبت و منفی) و...؛
۴. حذف یا مختصر کردن مباحث مربوط به ادبیات فارسی خارج از کشور؛
۵. پرداختن به بحث جدی و محققانه درباره انعکاس جلوه‌های ادب دینی یا درونمایه‌ها و نمادهای دینی و اخلاقی در سراسر دوره مشروطه تا پیش از انقلاب اسلامی؛
۶. مراجعه به منابع دست اول و پررنگ کردن مایه‌های تحقیقی و ابداعی در کتاب.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فصل چہارم؛  
پرتال جامع علوم انسانی  
تاریخ ادبیات



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی